



Res. article

## Role of Information Structure in Using Multiple Argument Realizations in Persian

Bahareh Behmardi Sharifabad<sup>1✉</sup>, Ali Afkhami<sup>2</sup>

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Professor of Linguistics, Department of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 2020/26/12

Accepted: 2021/18/05

### Abstract

Mostly, several formal structures could be used to express a specific proposition. In fact, under different communicative circumstances, speakers choose a grammatical structure among different ones with the same proposition to express their idea. Different factors could affect such choice and in this research, we examine whether information structure has any effect on this matter. Generally, information structure focuses on studying paired sentences which are semantically identical, but not grammatically or pragmatically. One kind is multiple argument realization, in which a verb appears with its arguments in diverse formal structures with a single meaning. Therefore, we have analyzed some multiple argument realizations of two argument verbs in Persian based on the theory of information structure introduced by Lambrecht (1994). The data consisting of around 150 sentences in 50 multiple realizations, have been collected from a few Iranian newspapers and then studied in accordance with the mental states of the interlocutors and pragmatic relations, topic and focus. The analysis showed that the mental representation of discourse referents, pragmatic articulation of sentences along with different focus structures have an impact on shaping and using this kind of realization. Moreover, it has been found that processes such as preposition and topic promotion play an important role in this matter.

**Keywords:** information structure, identifiability, topic, focus structure, multiple argument realization.

**Citation:** Behmardi Sharifabad, B., Afkhami, A. (2021). Role of Information Structure in Using Multiple Argument Realizations in Persian. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 19-42. (In Persian)





## بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری بازنمایی موضوعی متعدد در زبان فارسی

بهاره بهمردی شریف‌آباد<sup>۱</sup>، علی افخمی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ۲- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۸

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۶

## چکیده

گویشوران به طور معمول برای بیان یک گزاره مشخص، در هر موقعیت ارتباطی می‌توانند از بین چندین صورت زبانی با معنای گزاره‌ای یکسان، یکی را برگزینند. عوامل متفاوتی می‌توانند روی این‌گزینه تأثیر بگذارند. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش یکی از این عوامل، یعنی ساخت اطلاع است. ساخت اطلاع روی مقایسه جمله‌هایی متمرکز شده که از لحاظ معنایی برابر، اما از نظر صوری و کاربردشناختی متفاوت هستند. نمونه‌ای از چنین جمله‌هایی، بازنمایی موضوعی متعدد است که در آن فعلی با موضوع‌هایش در ساخت‌های زبانی متفاوتی با معنای گزاره‌ای یکسان تظاهر می‌یابد؛ از این رو، در این مقاله با هدف بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری این نوع بازنمایی در زبان فارسی، نمونه‌هایی از آن بر اساس تعریف لوبین و ریپورت‌هاو (۲۰۰۵) و نیز نظریه لمبرکت (۱۹۹۴) مطالعه شدند. در ابتدا، نمونه‌ها به طور تصادفی از متون مطبوعاتی روزنامه‌های کثیرالانتشار داخل کشور استخراج شدند، سپس (۱۵۰) جمله موجود در (۵۰) نمونه با توجه به روابط کاربردشناختی مبتدا - کانون و وضعیت بازنمایی مصداق‌های کلام تجزیه و تحلیل شدند. نتایج تحلیل نشان دادند که میزان تشخیص‌پذیری و فعال بودن مصداق‌های مبتدایی و نوع ساخت کانونی در ایجاد بازنمایی موضوعی تأثیرگذارند؛ همچنین، تأثیر فرایندهایی همچون پیش‌ساز و ارتقاء مبتدا در این نوع بازنمایی مشاهده شد.

**کلیدواژه‌ها:** ساخت اطلاع، تشخیص‌پذیری، مبتدا، ساخت کانونی، بازنمایی موضوعی متعدد.

**استناد:** بهمردی شریف‌آباد، بهاره؛ افخمی، علی (۱۳۹۹). بررسی نقش ساخت اطلاع در به‌کارگیری بازنمایی موضوعی متعدد در زبان

فارسی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۳)، ۱۹-۴۲.



## ۱- مقدمه

بررسی ساخت اطلاع<sup>۱</sup> در جمله سابقه‌ای طولانی دارد و به مطالعات زبان‌شناسان مکتب پراگ بازمی‌گردد (فیرباس<sup>۲</sup>، ۱۹۶۴: ۲۷۲). ساخت اطلاع همواره مورد توجه زبان‌شناسان متعددی همچون هالیدی<sup>۳</sup> (۱۹۶۷)، پرنس<sup>۴</sup> (۱۹۸۱)، گیون<sup>۵</sup> (۱۹۸۴)، ولدووی<sup>۶</sup> (۱۹۹۰)، لمبرکت<sup>۷</sup> (۱۹۹۴) بوده که هر یک با رویکردهای زبانی متفاوتی آن را بررسی کرده‌اند و تعریف خاصی از مفاهیم متفاوت و گاه مشابه در رابطه با ساخت اطلاع مطرح کرده‌اند، اما به طور کلی می‌توان گفت که ساخت اطلاع رابطه بین ساخت جمله‌ها و بافت‌های زبانی یا فرازبانی‌ای را بررسی می‌کند که جمله‌ها در آن‌ها به کار می‌روند.

لمبرکت توصیفی جامع از رابطه بین ساخت صوری جمله‌ها و موقعیت‌های ارتباطی‌ای که جملات در آن‌ها به کار می‌روند، ارائه می‌کند. او ساخت اطلاع را به‌مثابه بخشی از دستور زبان و البته عاملی تعیین‌کننده در ساخت صوری جمله و بخشی از دستور جمله در نظر می‌گیرد که در آن، گزاره‌ها<sup>۸</sup> به‌منزله بازنمایی مفهومی وقایع جاری در قالب ساخت‌های واژگانی -دستوری<sup>۹</sup> مختلفی بیان می‌شوند؛ سپس چنین ساخت‌هایی به‌وسیله مشارکین در کلام و بر اساس وضعیت ذهنی مشارکین در بافت کلامی مفروض، به کار برده و نیز تعبیر می‌شوند (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۳-۵). وی بر این باور استوار است که گوینده بر اساس فرضیات خود درباره وضعیت دانش و هوشیاری مخاطب در زمان ادای پاره‌گفتار، یک ساخت زبانی را از میان ساخت‌های متنوعی که در اختیار دارد، برای بیان گزاره مورد نظرش به کار می‌برد. دیدگاه وی به دستور جمله و چگونگی توزیع اطلاع در آن، آغازگر طیفی از مطالعات جدید در بین زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی بوده که در این بخش به اختصار برخی از آن‌ها معرفی می‌شود.

وارد و بیرنر<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۴) بیان می‌کنند که یکی از عوامل اصلی‌ای که در پیوستگی یک گفتمان سهیم

1. information structure
2. J. Firbas
3. M. A. K. Halliday
4. E. Prince
5. T. Givón
6. E. Vallduvi
7. K. Lambrecht
8. propositions
9. lexico-grammatical
10. G. Ward & B. Birner

است، وجود حلقه‌های اطلاعاتی بین پاره‌گفتار حاضر و بافت قبلی است. این حلقه‌ها پردازش‌گفتمان را برای شنونده آسان‌تر می‌کنند؛ زیرا به مخاطب این امکان را می‌دهند تا روابطی مانند هم‌مرجع بودن عناصر گفتمانی را ایجاد و ردیابی کند؛ از سوی دیگر، گوینده نیز از طیف وسیعی از ساختارهای نامتعارف نحوی<sup>۱</sup> استفاده می‌کند تا وضعیت اطلاعی عناصر مختلف درون یک گزاره را نشانه‌گذاری کند؛ سپس، انتخاب هر یک از ساختارها به وسیلهٔ گوینده باعث می‌شود که جریان اطلاعی گفتمان ساخته شود.

لویس و ریپورت‌هواو<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) در مطالعهٔ خود روی ارتباط بین معناشناسی واژگانی و ساخت موضوعی در مورد ملاحظات مربوط به بسته‌بندی اطلاعات هم صحبت می‌کنند و معتقدند که ساخت اطلاع و وزن سازه‌های جمله در انتخاب هر یک از گزینه‌های بازنمایی موضوعی نقش دارند. در انتها اشاره می‌کنند که فرایندهایی همچون اسنادی‌سازی<sup>۳</sup>، مبتداسازی و جابه‌جایی به چپ فرایندهایی هستند که بدون تغییر در شرایط صدق معنای جمله‌ها، باعث ترتیب متفاوت و متناوب سازه‌ها می‌شوند.

مدرسی (۱۳۸۶) معتقد است در زبان فارسی از ابزارهای نحوی، صرفی و آوایی برای ساخت اطلاع استفاده می‌شود که البته این ابزارها از توزیع برابری در بازنمایی ساخت اطلاع برخوردار نیستند؛ افزون بر این، الگوهای متفاوت در بازنمایی ساخت اطلاع به‌الزام با یکدیگر هم‌پوشی ندارند؛ همچنین، وقتی تکیهٔ کانونی<sup>۴</sup> در پایان جمله یا انتهای گروه نحوی باشد، ساخت اطلاع پاره‌گفتارها دارای روابط مبتدا - کانون است و مصداق‌های تشخیص‌پذیر<sup>۵</sup> به طور معمول بدون تکیه و مصداق‌های تشخیص‌ناپذیر<sup>۶</sup> با تکیه تظاهر می‌یابند. بیشتر عناصری که در جایگاه مبتدا قرار می‌گیرند، صورت‌های صفر و ضمائر هستند که بیشتر مصداق‌های معرفه‌اند و بیشتر مصداق‌های نکره در قلمرو کانون به کار می‌روند. مدرسی (۱۳۸۶: ۲۵۲) معیار سه درجه‌ای (فعال، نیمه‌فعال<sup>۷</sup> و غیر فعال) لمبرکت در مورد وضعیت فعال بودن مصداق‌ها را بدین گونه تعدیل می‌کند که درجهٔ چهارمی با عنوان کاملاً فعال را به این پیوستار می‌افزاید. عناصر کاملاً فعال از نظر او همان صورت‌های ضمیری

1. non-canonical syntactic constructions
2. B. Levin & M. Rappaport Hovav
3. clefting
4. focal stress
5. identifiable
6. non-identifiable
7. semi-active

صفر هستند که در جایگاه مبتدا تظاهر می‌یابند.

گوهری (۱۳۹۲) یادآور می‌شود، در ساخت اطلاع مسئله این است که در موقعیت خاصی از بین چندین صورت زبانی با معنای گزاره‌ای<sup>۱</sup> و تحلیلی<sup>۲</sup> مشابه، کدام صورت زبانی به‌جا و کدام نابه‌جاست. وی کوشیده است برخی پیامدهای عملی نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه را تبیین کند و نتایج به دست آمده نشان دادند که لزوم آموزش مباحث ساخت اطلاع به زبان‌آموزان و مترجمین در حوزه صرف بیشتر احساس می‌شود تا در حوزه نحو، زیرا ترجمه تحت‌اللفظی صورت‌های زبانی به‌ویژه در حوزه صرف منجر به تولید صورتی نابه‌جا می‌شود، اما در حوزه نحو ممکن است به تولید ساختی به‌جا بینجامد. افزون بر این، مترجمین برای ارائه ترجمه‌ای با ارزش نقشی برابر به آموزش صوری ساخت اطلاع نیاز دارند.

طیب‌زاده (۱۳۹۳) در مطالعه خود راهی برای تشخیص تمایز بین دو تناوب «آغازی<sup>۳</sup> / سببی» و «معلوم / مجهول» در زبان فارسی ارائه کرده است. اولی را می‌توان همراه با قید «خودبه‌خود» و دومی را با «عمداً» به کار برد؛ گاه نیز لازم است با تغییر فاعل جمله و استفاده از گروه حرف‌اضافه‌ای «توسط» نوع دوم را متمایز ساخت. برای گروه اول می‌توان جملات «هوا خود به خود سرد شد.» یا «در خود به خود باز شد.» و برای گروه دوم جمله «جنگل عمداً آتش زده شد» را بیان کرد (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۲). افزون بر این، اگر بتوان فعل «شدن» را بدون تغییر معنای جمله به «بودن / استن» تبدیل کرد، آن وقت حتماً جمله آغازی است، مانند دو جمله «ماشین روشن شد» و «ماشین روشن است» (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۴).

خرمایی و عباسی (۱۳۹۳) رابطه میان مبتدا و پیش‌انگاره موضوعیت<sup>۴</sup> را بر اساس نظریه لمبرکت در زبان فارسی بررسی کرده و دریافته‌اند که پیش‌انگاره موضوعیت انواعی دارد و مقوله‌ای یک‌دست نیست، بدین صورت که میزان مورد بحث بودن یا کانون توجه بودن سازه مبتداسازی شده، همیشه یکسان نیست و بسته به متنی که در آن ظاهر می‌شود، این میزان می‌تواند متغیر باشد. افزون بر این، باور دارند که در همه جایگاه‌های مقیاس پذیرفتگی مبتداها<sup>۵</sup> شاهد پیش‌انگاره موضوعیت نیستیم؛ بدین معنی که هرچه در این مقیاس به سمت پایین حرکت می‌کنیم، نه تنها امکان وقوع مبتداسازی

1. propositional meaning
2. analytical
3. inchoative
4. topicality presupposition
5. the topic acceptability scale

کمتر می‌شود؛ بلکه احتمال وجود موضوعیت زیاد نیز کمتر می‌شود. در واقع، در این مقیاس از یک سطح به پایین‌تر آنچه روی می‌دهد، پیش‌آوری کانون<sup>۱</sup> است و نه مبتداسازی؛ به بیان دیگر، آن‌ها مقیاس ارائه شده به وسیله لمبرکت را بدین گونه اصلاح می‌کنند که مصداق‌های فعال و نیمه‌فعال را سازه‌های مبتداسازی شده و مصداق‌های غیر فعال و تشخیص‌ناپذیر را سازه‌های کانونی پیش‌اندشده در نظر می‌گیرند.

شجاعی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که عواملی و رای ویژگی‌های واژگانی فعل نقشی در تعیین ساخت موضوعی فعل و شرکت آن در تناوب سببی ایفا می‌کنند. از جمله این عوامل می‌توان به ویژگی معنایی موضوع‌های فعل، سازه‌های غیر موضوعی و دانش دایره‌المعارفی که در سطح بازنمون منطقی در تعامل هستند، اشاره کرد؛ همچنین، باید به سطوح بالاتر از گروه فعلی، یعنی جمله و بافت زبانی نیز توجه داشت.

لویس (۲۰۱۵) تناوب‌های مفعول غیر مستقیم<sup>۲</sup> و سببی را مطالعه و نقش عوامل معنایی - کاربردی را در استفاده از این تناوب‌ها بررسی کرده است. او معتقد است که افزون بر ملاحظات نحوی و معنایی باید ملاحظات مربوط به ساخت اطلاع و وزن سازه‌های جمله را نیز در مطالعه تناوب مفعول غیر مستقیم در نظر گرفت. وی همچنین دریافت که اصول همکاری گرایس نقش مهمی در کاربرد تناوب‌های سببی ایفا می‌کنند.

فرناندز-وست و ون‌ولین<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) با بهره‌گیری از ترکیبی از نظریه‌ها ساخت اطلاع در زبان گفتار را بررسی کرده‌اند. این مجموعه مقالات بیشتر روی زبان‌های غیر هندواروپایی<sup>۴</sup> و به‌ویژه آمازونی‌ای متمرکز است که رابطه خویشاوندی ندارند. این پژوهش‌ها شامل رویکردهای نظری به ساخت اطلاع و ارتباط ساخت اطلاع و اجزای گفتمانی<sup>۵</sup> یا روابط و برخوردهای زبانی<sup>۶</sup> هستند.

صادقی (۱۳۹۸) تحقّق آوایی درجات کهنگی اطلاع در نظام آهنگ زبان فارسی را بررسی کرده است. صادقی (۲۰۱۹) ساخت آهنگ در زبان فارسی را شامل دو سطح سلسله‌مراتبی نوایی می‌داند که عبارت‌اند از گروه تکیه‌ای<sup>۷</sup> و گروه آهنگ<sup>۸</sup>. وی دریافت که درجه کهنگی یک سازه اطلاع، رابطه‌ای

- 
1. focus preposing
  2. dative alternation
  3. M. M. J. Fernandez-Vest & R. D. Van Valin
  4. non-Indo-European languages
  5. discourse particles
  6. language contacts
  7. accentual phrase
  8. intonational phrase

معکوس با دامنه زیروبمی یا سطح ارتفاع قلّه آن سازه دارد؛ بدین معنی که دامنه زیروبمی یک سازه اطلاعی با افزایش میزان کهنگی آن، کاهش می‌یابد؛ به بیان دیگر، اطلاع نو با بیشترین دامنه زیروبمی یا بالاترین سطح ارتفاع قلّه و اطلاع کهنه با پایین‌ترین سطح ارتفاع قلّه تظاهر می‌یابد؛ بنابراین، مهم‌ترین هم‌بسته آهنگی اطلاع کهنه در زبان فارسی کاهش سطح ارتفاع قلّه تکیه زیروبمی است. شایان ذکر است که لمبرکت (۱۹۹۴) نیز دسته‌بندی خود از درجات کهنگی را در قالب عناصر فعال، نیمه‌فعال و غیر فعال ارائه کرده است، ولی از نقطه نظر آوایی به اختصار به سازه‌های مربوط به اطلاع کهنه پرداخته است؛ بنابراین صادقی (۱۳۹۸) حداقل از منظر زبان فارسی زاویه جدیدی به نظریه پیشین می‌افزاید.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در پژوهش‌های پیشین تأثیر ملاحظات کلامی بر تناوب‌های موضوعی و / یا بازنمایی موضوعی متعدّد<sup>۱</sup> کمتر بررسی شده؛ بنابراین در نوشتار پیش رو سعی شده، نمونه‌هایی از بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان فارسی بر اساس نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) بررسی شوند تا تأثیر نقش عوامل مختلف اطلاعی در تولیدشان مشخص شود؛ از این رو، در ادامه به اختصار چارچوب نظریه ساخت اطلاع لمبرکت و نیز تعریف مورد نظر از بازنمایی موضوعی متعدّد توضیح داده می‌شود؛ سپس، تحلیلی توصیفی از داده‌ها ارائه خواهد شد تا در نهایت بتوان رابطه بین ساخت اطلاع و کاربرد این نوع بازنمایی‌ها را مشخص کرد.

## ۲- نظریه ساخت اطلاع لمبرکت

نظریه لمبرکت بر این باور استوار است که گوینده با در نظر گرفتن وضعیت اطلاعی سازه‌های جمله در ذهن مخاطب، ساختاری خاص با ویژگی‌های صوری معین را برمی‌گزیند تا هم بتواند امر برقراری ارتباط را آسان‌تر کند و هم گزاره مشخصی را به بهترین شکل ممکن در قالب یک جمله به مخاطب انتقال دهد. لمبرکت تأکید می‌کند که اطلاع حاصل از یک پاره‌گفتار، متفاوت از معنی آن عبارت است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۴۰-۴۶).

او در این نظریه از دو اصطلاح پیش‌انگاره<sup>۲</sup> و تصریح<sup>۳</sup> به ترتیب برای اشاره به اطلاع کهنه و اطلاع نو استفاده می‌کند. پیش‌انگاره عبارت است از مجموعه‌ای از گزاره‌ها که در جمله دارای نمود واژی - دستوری هستند و گوینده فرض می‌کند که مخاطب آن‌ها را از قبل می‌داند. این گزاره‌ها

- 
1. multiple argument realization
  2. presupposition
  3. assertion

بخشی از دانش مخاطب هستند که در حین ادای جمله از سوی گوینده بدیهی فرض می‌شوند (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۵۲). تصریح عبارت است از گزاره‌ای که به‌وسیله جمله‌ای بیان می‌شود که انتظار می‌رود مخاطب پس از شنیدنش، آن را بداند یا بدیهی فرض کند. در بیان تصریح، گوینده گزاره‌ای را بیان می‌کند که از یک سو بیان‌گر وضعیتی خاص است و از دیگر سو فرضیات او درباره وضعیت ذهنی مخاطب را نشان می‌دهد. برای درک بهتر دو مفهوم پیش‌انگاره و تصریح به مثال زیر توجه کنید:

1) Q: Where did you go last night?

A: I went to the movies.

در مثال بالا، از پرسش این پیش‌انگاره حاصل می‌شود که دیشب مخاطب به جایی رفته است و از پاسخ پرسش این تصریح به دست می‌آید که مخاطب به دیدن فیلم رفته است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۴۷).

## ۱-۲- بازنمایی ذهنی مصادیق کلامی ۱

لمبرکت مجموعه بازنمودهایی را مفروض می‌داند که بین گوینده و شنونده مشترک هستند و مصادیق‌های مشترک کلام نامیده می‌شوند. مصادیق‌ها می‌توانند اشیاء باشند یا گزاره‌ها، اما محمول‌ها<sup>۱</sup> نمی‌توانند بیان‌گر مصادیق باشند؛ به بیان دیگر، محمول‌ها به طور کلی مصادیق کلامی ندارند؛ در واقع بین مصادیق رابطه برقرار می‌کنند یا ویژگی‌های آن‌ها را تعیین می‌کنند. باید توجه داشت که مصادیق کلامی در زبان به طور معمول به صورت موضوع فعل‌ها تظاهر می‌یابند؛ مقوله‌های نحوی مانند گروه‌های اسمی، ضمیرها، بندهای پیرو زمان‌دار و بی‌زمان، گروه‌های قیدی و... نیز می‌توانند مصادیق کلامی اعم از اشیاء یا گزاره‌ها را بیان کنند. دو مفهوم تشخیص‌پذیری<sup>۲</sup> و میزان فعال بودن<sup>۳</sup> در این رابطه مطرح شده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۱-۱-۲- تشخیص‌پذیری (قابلیت شناسایی)

لمبرکت عناصری را تشخیص‌پذیر می‌نامد که گوینده فرض می‌کند مصادیقشان پیش‌تر در کلام فعال شده است و شنونده می‌تواند مصادیق آن‌ها را تشخیص دهد؛ در حالی که چنین چیزی برای عناصر تشخیص‌ناپذیر ممکن نیست؛ به بیان دیگر، مصادیق تشخیص‌پذیر هم برای گوینده و هم برای شنونده

1. mental representation of discourse referents
2. predicate
3. identifiability
4. activation



آشنا است؛ ولی مصداق تشخیص‌ناپذیر فقط برای گوینده آشنا است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۷۷-۷۸). لازم است گفته شود که وی قائل به وجود یک طرح‌واره<sup>۱</sup> یا قالب<sup>۲</sup> شناختی در ذهن مشارکین کلام است که مصداق‌های گروه اسمی از راه آن تشخیص‌پذیر می‌شوند. فیلمور (۱۹۸۲: ۱۱۱) این قالب را نظامی از مفاهیم در ارتباط با یکدیگر می‌داند که برای درک هر یک از آن‌ها باید کل ساختاری که در آن قرار دارند، درک شود. زمانی که یکی از این مفاهیم در کلام معرفی شود، سایر مفاهیم مرتبط با آن نیز به طور خودکار فعال می‌شوند و در دسترس قرار می‌گیرند.

لمبرکت به پیروی از چیف<sup>۳</sup> (۱۹۷۶: ۳۹) بیان می‌کند که تشخیص‌پذیرترین گروه‌های اسمی بر مصداق‌های منحصربه‌فردی در عالم مقال<sup>۴</sup> دلالت دارند که مشارکین کلام به راحتی قادر به شناسایی آن‌ها هستند؛ مانند اسم‌های خاص یا گروه‌های اسمی. اسم‌های عام نیز درجه بالای تشخیص‌پذیری دارند؛ زیرا مخاطب با شناسایی طبقه موجودیت‌هایی که آن اسم به آن دلالت دارد، می‌تواند مصداق آن را تشخیص دهد. در کنار اسم‌های خاص و عام، می‌توان به عبارات‌های اشاره‌ای و ارجاعی<sup>۵</sup> و نیز عبارات‌هایی که رابطه مالکیت را نشان می‌دهند، به‌مثابه گروه‌های اسمی تشخیص‌پذیر اشاره کرد. همانند تشخیص‌پذیری، برای تشخیص‌ناپذیری یک مصداق در کلام نیز می‌توان درجاتی را در نظر گرفت. لمبرکت به پیروی از پرینس (۱۹۸۱: ۲۳۶) مصداق‌های تشخیص‌ناپذیر را کاملاً نو<sup>۶</sup> می‌نامد و آن‌ها را به دو گروه باتکیه‌گاه<sup>۷</sup> و بی‌تکیه‌گاه<sup>۸</sup> تقسیم می‌کند. مصداق‌های باتکیه‌گاه با اتکا به یک گروه اسمی دیگر در کلام تشخیص‌پذیرتر از مصداق‌های بی‌تکیه‌گاه هستند.

## ۲-۱-۲- میزان فعال بودن

گویشوران برای برقراری ارتباط نه‌تنها زمینه و دانش مشترک باید داشته باشند، بلکه دسترسی به این دانش باید برای آن‌ها آسان باشد. افراد در هنگام صحبت کردن فقط مقدار ناچیزی از اطلاعات ذهنی را فعال می‌سازند که مصداق‌های این اطلاعات می‌توانند یکی از سه وضعیت فعال، نیمه‌فعال و غیر فعال را داشته باشند. مصداق فعال مصداقی است که به‌وسیله گوینده به تازگی در کلام به کار برده

1. scheme
2. frame
3. W. Chafe
4. universe of discourse
5. anaphoric
6. brand new
7. anchored
8. unanchored

شده و در آن لحظه مشخص در کانون هوشیاری و توجه مخاطب قرار دارد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۹۴). عبارت‌هایی که مصداق فعال دارند، در بخش‌های مختلف زبان از جمله صرف، نحو و نوا نمود متفاوتی خواهند داشت.

مصداق نیمه‌فعال یا دسترس‌پذیر<sup>۱</sup>، مصداقی است که مخاطب از آن آگاهی دارد، اما در زمان تولید پاره‌گفتار در هوشیاری جانبی مخاطب قرار دارد، یعنی در کانون توجه او نیست. لمبرکت مصداق‌های نیمه‌فعال را به ترتیب به سه گروه نیمه‌فعال متنی<sup>۲</sup>، استنباطی<sup>۳</sup> و موقعیتی<sup>۴</sup> تقسیم می‌کند. وی گروه اول را منطبق بر عالم درون‌متنی و گروه سوم را منطبق بر عالم برون‌متنی می‌داند و معتقد است که گروه دوم از راه بافت زبانی و بافت فرازبان‌شناختی قابل دسترسی است. مصداق‌های غیر فعال مصداق‌هایی هستند که با وجود تشخیص‌پذیر بودن برای افراد، در زمان تولید گفتار خارج از کانون هوشیاری مشارکین کلام قرار دارند.

## ۲-۲- روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون

مبتدا به‌مثابه یکی از مفاهیم بنیادین در نظریه ساخت اطلاع مطرح است. لمبرکت با اتکا به مفهوم دربارگی<sup>۵</sup>، مبتدای یک جمله را چیزی می‌داند که گزاره بیان‌شده در جمله درباره آن است. بر این اساس، مبتدا رابطه کاربردشناختی میان گزاره مفروض و مصداق مورد نظر است. در این نظریه مفهوم مبتدا منطبق بر مفهوم آغازگر کلام نیست، یعنی مبتدا لزوماً به‌منزله اولین عنصری نیست که در جمله می‌آید. لمبرکت همبستگی زیاد میان نهاد و مبتدا را دو مشخصه جهانی زبان‌های طبیعی می‌داند و معتقد است تا زمانی که نشانه معنایی، صرفی، نحوی یا نوایی خاصی موجود نباشد، نهاد جمله به‌مثابه مبتدا و محمول جمله به‌منزله خبری درباره آن تعبیر می‌شود. به همین خاطر، او نهاد را عبارت مبتدای بی‌نشان و ساختار مبتدا - خبری را ساختار پیش‌انگاره‌ای بی‌نشان در نظر می‌گیرد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۱۳۲-۱۱۷).

کانون، مفهومی است مرتبط با ساخت اطلاع که هم از نظر نقش ارتباطی و هم از نظر بازنمایی دستوری با مفهوم مبتدا تفاوت دارد. کانون، بخش معنایی گزاره به لحاظ کاربردشناختی ساخت‌مند است که از راه آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز می‌شود. بر این مبنا، کانون مقوله‌ای معنایی - کاربردشناختی است که در سطح دستوری به شکل جمله به لحاظ نحوی ساخت‌مند صورت‌بندی

1. accessible
2. textually accessible
3. inferentially accessible
4. situationally accessible
5. aboutness

می‌شود. در اصل، در یک جمله، مبتدا و کانون نقش مکمل همدیگر را دارند، اما با این تفاوت که کانون بخش اجباری یک جمله است، در حالی که مبتدا سازه اختیاری جمله است. کانون بخشی از گزاره است که در زمان تولید پاره‌گفتار مسلم فرض نمی‌شود و نمی‌توان آن را در حین ادای گفتار بدیهی فرض کرد. افزون بر این، کانون برخلاف مبتدا عنصر غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل بازیابی در کلام است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۰۶-۲۱۳). به مثال زیر توجه کنید:

2) Q: Where did you go last night, to the movies or to the restaurant?

A: We went to the **restaurant**.

مدلول گروه اسمی «the restaurant» در رابطه کانونی با گزاره قرار دارد؛ زیرا موضوع مفقود در گزاره پیش‌انگاشته باز «گوینده به X رفت» است (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۱۱).

در این نظریه، بر اساس محل وقوع عنصر کانونی، سه نوع ساخت کانونی معرفی می‌شود که عبارت‌اند از ساخت کانون گزاره‌ای<sup>۱</sup>، ساخت کانون موضوعی<sup>۲</sup> و ساخت کانون جمله‌ای<sup>۳</sup> که به ترتیب منطبق بر نقش‌های ارتباطی مبتدا - خبر، شناسایی و ارائه‌ای (واقعه‌نگار) هستند. در ساخت کانون گزاره‌ای، مبتدا بخشی از پیش‌انگاره فراخوانده شده در جمله است که گزاره به لحاظ کاربردشناختی، خبری را درباره آن بیان می‌کند. در چنین جملاتی، تصریح عبارت است از استقرار رابطه دربارگی بین مصداق مبتدا و رویدادی که محمول بر آن دلالت دارد. در کانون موضوعی، قلمرو کانون گروه اسمی است. در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت، موضوع عبارت است از هر سازه اسمی یا ضمیری و به طور کلی غیر محمولی (مانند عبارت‌هایی که بر زمان، مکان و حالت دلالت دارند) که در یک رابطه معنایی با محمول قرار گیرد. بدین ترتیب، افزوده‌ها<sup>۴</sup> نیز موضوع هستند و می‌توانند گزاره باز پیش‌انگاشته را به تصریح تبدیل کنند. در کانون جمله‌ای، پیش‌انگاره کاربردشناختی وجود ندارد و تصریح کل گزاره را دربر می‌گیرد. در نتیجه قلمرو کانون کل جمله است و گزاره بر تصریح جمله منطبق می‌شود.

### 1. predicate-focus structure

لازم به ذکر است که در نوشتار پیش رو به این دلیل معادل کانون گزاره‌ای انتخاب شد که بتوان درک بهتری از نظریه مورد نظر داشت و یکپارچگی با مطالعات پیشین را حفظ کرد زیرا این گروه اسمی به همین حالت به صورت یک ترکیب ثابت در میان زبان‌شناسان ایرانی شناخته شده است، حال آنکه بیشتر این زبان‌شناسان همچون نگارندگان این مقاله، وقتی واژه «predicate» خارج از ترکیب پیش‌گفته به کار می‌رود، معادل محمول را برمی‌گزینند.

### 2. argument-focus structure

### 3. sentence-focus structure

### 4. adjuncts

### ۳- بازنمایی موضوعی متعدد

ارتباط بین معنای موضوع‌ها در بازنمایی رویدادی فعل و نیز تظاهر نحوی آن‌ها در جمله‌ها همواره مورد توجه زبان‌شناسان بوده، زیرا موضوع‌های فعلی می‌توانند به صورت‌های مختلف تظاهر یابند و به دنبال آن فعل نیز می‌تواند در بیش از یک ساخت نحوی حضور یابد. به این امر یعنی به پدیده تظاهر موضوع‌های یک فعل به صورت‌های گوناگون، تناوب موضوعی<sup>۱</sup> گفته می‌شود و ساخت‌های شرکت‌کننده در یک تناوب نیز ساخت‌های تناوبی<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند. در مثال‌های زیر می‌توان نمونه‌هایی از تناوب موضوعی در زبان انگلیسی و فارسی را مشاهده کرد.

- 3) a. Devon smeared butter on the toast.  
b. Devon smeared the toast with butter.  
4) a. Kerry hit the stick against the fence.  
b. Kerry hit the fence with the stick.

(لوین و ریپورت‌هواو، ۲۰۰۵: ۱۸۶-۱۸۷)

۵) الف. علی دیوار اتاقش را عکس رنگی چسبانده است.

ب. علی عکس رنگی را به دیوار اتاقش چسبانده است.

۶) الف. خانم‌ها دیوارهای آشپزخانه را از چربی پاک می‌کنند.

ب. خانم‌ها چربی را از روی دیوارهای آشپزخانه پاک می‌کنند. (روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۶)

۷) الف. خدمتکار سالن مدرسه رو فرش انداخت.

ب. خدمتکار فرش توی سالن مدرسه انداخت. (کریمی‌دوستان و صفری، ۱۳۹۰: ۹۲)

لوین و ریپورت‌هواو (۲۰۰۵: ۵) نشان می‌دهند که بسیاری از فعل‌ها این قابلیت را دارند تا در بافت‌های نحوی متفاوتی تظاهر یابند. آن‌ها این توانایی فعل‌ها برای ظاهر شدن در بافت‌های نحوی مختلف را پدیده‌ای به نام بازنمایی موضوعی متعدد می‌نامند که تناوب‌های موضوعی نشان‌گر نمونه‌ای از این پدیده هستند. شایان توجه است که تمام نمونه‌های بازنمایی موضوعی متعدد لزوماً شکل متناوب مجموعه واحدی از موضوع‌ها را به خود نمی‌گیرند. در واقع آنچه اهمیت دارد رویدادی است که فعل آن را توصیف می‌کند؛ به بیان دیگر، رویدادی که معنای فعل بر آن دلالت دارد باید در تمام نمونه‌های بازنمایی موضوعی یکسان باشد (لوین و ریپورت‌هواو، ۲۰۰۵: ۱۸۸). مثال زیر می‌تواند روشن‌گر این مطلب باشد:

- 8) a. Terry swept.  
b. Terry swept the floor.  
c. Terry swept the leaves into the corner.  
d. Terry swept the leaves off the sidewalk.  
e. Terry swept the floor clean.  
f. Terry swept the leaves into a pile.

(لوین و ریپورت‌هواو، ۲۰۰۵: ۱۸۹)

۹) الف. آشوب‌گران شیشه مغازه‌ها را شکستند.

ب. شیشه مغازه‌ها را آشوب‌گران شکستند.

پ. آشوب‌گران شیشه مغازه‌ها را با سنگ شکستند.

ت. آشوب‌گران با سنگ شیشه مغازه‌ها را شکستند.

ث. شیشه مغازه‌ها را آشوب‌گران با سنگ شکستند.

#### ۴- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر شیوه‌توصیفی - تحلیلی است که در طی مراحل مختلفی انجام شده است. ابتدا داده‌های پژوهش از مقاله‌های چاپ‌شده در بخش «اخبار جهان» از (۸) روزنامه کثیرالانتشار داخلی انتخاب شدند. پژوهش‌گران این مقاله‌ها را به صورت تصادفی از راه نمونه‌گیری سیستماتیک برگزیدند و با مطالعه تمامی جمله‌های موجود در مقاله‌های جمع‌آوری شده، موارد بازنمایی موضوعی متعدّد استخراج شدند. هنگام خواندن مقاله‌ها فهرستی از افعال دوموضوعی تهیه شد که در متن‌ها دیده می‌شدند؛ سپس، جمله‌هایی که این افعال در آن‌ها به کار رفته بودند برای هر فعل به طور جداگانه فهرست شدند تا پژوهش‌گران بتوانند در مجموع (۵۰) نمونه بازنمایی موضوعی متعدّد از زبان فارسی را انتخاب کنند که فعل‌های دوموضوعی داشتند. در آخر، این نمونه‌ها بر پایه نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) بررسی، تحلیل و توصیف شدند. شایان ذکر است، از آنجا که برای تعیین وضعیت اطلاعی عناصر موجود در جمله به بافت کلی زبانی و غیر زبانی نیاز است، هر جمله موجود در هر بازنمایی نه تنها با جملات قبلی‌اش در متن اصلی خودش، بلکه با جمله‌های دیگر آن بازنمایی نیز مقایسه و بررسی شد.

#### ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، برخی از نمونه‌های بازنمایی موضوعی همراه با تحلیل وضعیت اطلاعی سازه‌هایشان ارائه می‌شوند. لازم است گفته شود که برای ایجاد تمایز میان سازه‌های مبتدایی و کانونی در

نمونه‌های انتخاب‌شده، زیر عناصر مبتدایی خط کشیده شده و عناصر دارای تکیه کانونی یا فعال‌ساز به صورت **پررنگ** نوشته شده‌اند.

(۱۰) الف. سه سال بعد، مسکو و پیونگ یانگ یک توافق همکاری هسته‌ای امضاء کردند.

در ابتدای جمله (الف) گروه اسمی و قیدی «سه سال بعد» را داریم که با فرایند پیش‌سازایی در جایگاه آغازین جمله قرار گرفته و با توجه به بافت درون - متنی مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی دارد. این سازه در واقع زمینه‌ساز/ صحنه‌آرا برای بیان مبتدای اصلی و نیز گزاره مورد نظر است. عدم حضور مبتدای اولیه در جایگاه بی‌نشان آن، یعنی جایگاه آغازین بند منجر به نشان‌داری این جمله به لحاظ اطلاعی می‌شود. مبتدای جمله گروه‌های اسمی و هم‌پایه «مسکو و پیونگ یانگ» هستند و هر دو مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی دارند. گزاره درباره این مبتدا خبری می‌دهد و شاهد رابطه مبتدا - کانونی در گزاره هستیم. کانون از نوع گزاره‌ای و قلمروش گروه فعلی است. در این قلمرو گروه اسمی و مفعولی «یک توافق همکاری...» تکیه کانونی گرفته و از نظر وضعیت ذهنی مصداقی تشخیص‌ناپذیر و باتکیه‌گاه دارد زیرا گروه «همکاری هسته‌ای» در پیوند با آن توصیفی درباره‌اش ارائه می‌کند.

(ب) آنکارا قرارداد خرید سامانه‌های دفاع موشکی اس (۴۰۰) از روسیه را **امضاء** کرده است.

جمله (ب) از نقطه نظر اطلاعی بی‌نشان به شمار می‌رود؛ زیرا نه تنها حاوی گزاره‌ای با فراگویی کاربردشناختی مبتدا - کانونی است، بلکه مبتدای آن یعنی گروه اسمی - اسم خاص «آنکارا» در جایگاه بی‌نشانش در ابتدای جمله قرار گرفته است. این گروه مبتداست، زیرا در گزاره، خبری درباره آن داده شده و مصداقش به لحاظ وضعیت ذهنی تشخیص‌پذیر است. ساخت کانونی جمله از نوع گزاره‌ای است و سازه «امضاء» در گروه فعلی تکیه کانونی دارد. گروه اسمی و مفعولی «قرارداد خرید...» با توجه به متن اصلی از نظر ذهنی و کلامی تشخیص‌پذیر و فعال است.

(پ) در آستانه این اجلاس، پنج بانک توسعه‌ای کشورهای عضو بریکس توافق‌نامه همکاری‌های مشترک را با یکدیگر امضاء کردند.

در جمله (پ) گزاره‌ای با فراگویی مبتدا - خبری داریم که مبتدای آن گروه اسمی «پنج بانک توسعه‌ای...» است؛ زیرا به‌منزله مبتدای برای خبر X پیش‌انگاشته می‌شود و از آنجا که گزاره نیز حاوی خبری درباره آن است، این پیش‌انگاره به تصریح تبدیل می‌شود. این عبارت مبتدایی از نظر وضعیت

ذهنی برای مخاطب تشخیص‌پذیر ولی غیر فعال است که با تکیه فعال‌ساز نمود زبانی یافته و به همین خاطر شاهد فرایند ارتقاء مبتدا هستیم؛ افزون بر این، سازه «در آستانه این اجلاس» با استفاده از فرایند پیشایندسازی در جایگاه آغازین بند قرار گرفته تا زمینه را برای معرفی این مصداق مبتدایی جدید در دنیای درون - متنی فراهم کند. با در نظر گرفتن این مطالب، ساخت اطلاعی جمله از نوع نشان‌دار است. در رابطه با ساخت کانونی می‌توان گفت که گزاره‌ای است و سازه «توافق‌نامه همکاری‌های...» در این قلمرو تکیه کانونی گرفته و مصداقی تشخیص‌پذیر اما نیمه‌فعال استنباطی دارد.

ت) ترکیه بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی خود با روسیه را امضاء کرد.

از آنجا که جمله (ت) آغازگر کلام در متن اصلی است، فاقد پیش‌انگاره بوده و تصریح کلّ جمله را دربر می‌گیرد؛ از این رو، جمله ساخت کانون جمله‌ای و فراگویی رویداد - گزارش دارد که خود باعث نشان‌داری جمله به لحاظ اطلاعی می‌شود. گروه اسمی - اسم خاص «ترکیه» تکیه کانونی گرفته و تشخیص‌پذیر ولی غیر فعال است. گروه اسمی و مفعولی «بزرگ‌ترین قرارداد...» از نظر وضعیت ذهنی و کلامی برای مخاطب تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است که با تکیه فعال‌ساز نمود زبانی یافته است.

۱۱) الف. به گزارش ایسنا، اعضای شورای امنیت سازمان ملل امروز نشستی را درباره خشونت‌ها در میانمار برگزار می‌کنند.

در جایگاه آغازین جمله (الف) گروه حرف‌اضافه‌ای «به گزارش ایسنا» آمده که نقش صحنه‌آرا برای بیان گزاره و معرفی مجدد یک مصداق نیمه‌فعال را دارد. واژه «ایسنا» از نظر وضعیت ذهنی تشخیص‌پذیر و غیر فعال و دارای تکیه فعال‌ساز است. در رابطه با معرفی مجدد یک مصداق نیمه‌فعال باید گفت که این مصداق در اصل متعلق به عبارت «اعضای شورای امنیت...» است که از نوع متنی و تشخیص‌پذیر است. این عبارت دارای تکیه فعال‌ساز است. با توجه به اینکه این جمله فاقد پیش‌انگاره کاربردشناختی است، تصریح و گزاره بر هم منطبق هستند و فراگویی رویداد - گزارش داریم. سازه «نشستی» دارای مصداقی تشخیص‌ناپذیر و باتکیه‌گاه است که تکیه کانونی گرفته و گروه «درباره خشونت‌ها...» با آن پیوند دارد و توصیفش می‌کند که خود مصداقی تشخیص‌پذیر و فعال دارد.

ب) آن‌ها در کتاب‌فروشی خود **کنسرت‌های کوچک** با انواع موسیقی عربی و ترکیه ای و... را برگزار می‌کنند.

جمله (ب) حاوی گزاره‌ای با ساخت اطلاع بی‌نشان است که ضمیر «آن‌ها» در ابتدای آن نقش مبتدایی برای خبر X را ایفا می‌کند و گزاره در مورد آن خبری به مخاطب می‌دهد. بین مبتدا و خبر رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار است و گروه اسمی «کنسرت‌های کوچک» تکیه کانونی دارد و به لحاظ ذهنی و کلامی تشخیص‌ناپذیر و باتکیه‌گاه است. از این بابت با تکیه‌گاه است که گروه حرف‌اضافه‌ای «با انواع موسیقی...» توضیحی درباره آن می‌دهد. گروه حرف‌اضافه‌ای «در کتاب‌فروشی خود» نقش قیدی دارد و مصداقی تشخیص‌پذیر و فعال دارد.

پ) **استقلال‌طلبان کاتالونیا** به مناسبت روز ملی ایالت کاتالونیا با شعار «رأی خواهیم داد» **تظاهرات گسترده‌ای** را برگزار کردند.

جمله (پ) که آغازگر کلام در متن اصلی است، فاقد پیش‌انگاره کاربردشناختی است و تصریح کلّ جمله را دربر می‌گیرد. بدین ترتیب، ساخت کانون جمله‌ای داریم. گروه اسمی «استقلال‌طلبان کاتالونیا» که در ابتدای بند آمده، تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است و تکیه فعال‌ساز گرفته است. گروه اسمی و مفعولی «تظاهرات گسترده‌ای» برای مخاطب تشخیص‌ناپذیر و بی‌تکیه‌گاه و دارای تکیه کانونی است. گروه‌های حرف‌اضافه‌ای موجود در جمله افزوده هستند که مصداق‌هایشان تشخیص‌پذیر اما غیر فعال هستند.

۱۲) الف. **نیروهای ارتش میانمار** در برخی **روستاها** خانه‌های روهمینگایی‌ها را **منفجر** کرده‌اند. در جمله (الف) مصداق «نیروهای ارتش میانمار» به‌مثابه مبتدایی برای خبر X پیش‌انگاشته می‌شود؛ یعنی مخاطب انتظار دارد گزاره حاوی خبری درباره آن باشد و دقیقاً همین‌طور هم هست؛ از این رو، این عبارت مبتدای جمله است و از نظر وضعیت ذهنی و کلامی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است. کانون از نوع گزاره‌ای و قلمرو آن گروه فعلی است که سازه «منفجر» در آن تکیه کانونی گرفته است. گروه حرف‌اضافه‌ای «در برخی روستاها» مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی دارد و تکیه فعال‌ساز گرفته است. گروه اسمی معرفه «خانه‌های روهمینگایی‌ها» مصداقی تشخیص‌پذیر و فعال دارد.

ب) چند روز قبل نیز **یک عامل انتحاری**، بمب همراه خود را مقابل در ورودی پایگاه بگرام



## منفجر کرد.

جمله (ب) با یک گروه قیدی شروع شده که با فرایند پیشایندسازی در جایگاه آغازین بند قرار گرفته و زمینه‌ساز ارائه گزاره به‌وسیله نویسنده شده است. در ادامه آن عبارت «یک عامل انتحاری» را داریم که چون گزاره درباره آن خبری می‌دهد، پس مبتدای جمله است. مصداق این عبارت با توجه به بافت درون - متنی از نظر ذهنی و کلامی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است؛ این عبارت، تکیه فعال‌ساز گرفته است. از آنجا که مبتدا در جایگاه بی‌نشان خود در آغاز قرار نگرفته و تکیه دارد، بنابراین ساخت اطلاع‌نشان‌دار داریم. سازه «منفجر» در گروه فعلی دارای تکیه کانونی است که منجر به ایجاد تصریح شده و بدین ترتیب بین مبتدا و خبر رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار شده است. پس، کانون از نوع گزاره‌ای و قلمروش گروه فعلی است. گروه اسمی و مفعولی «بمب همراه خود» با توجه به ضمیر ثابت «خود» و ارجاع به مبتدای جمله تشخیص‌پذیر و فعال است. افزوده «مقابل در ورودی...» با توجه به بافت درون - متنی، مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی دارد.

پ) طبق اظهارات شاهدان عینی، یک مهاجم انتحاری بعد از کشتن محافظان، در ورودی مسجد خود را منفجر می‌کند.

در جمله (پ) کل گزاره به نقل واقعه‌ای می‌پردازد و تصریح را دربرگرفته، بنابراین فراگویی رویداد - گزارش با ساخت کانون جمله‌ای داریم؛ افزون بر این، جمله با سازه «طبق اظهارات...» شروع شده و نقش این سازه زمینه‌سازی / صحنه‌آرایی برای بیان گزاره است. این سازه دارای تکیه فعال‌ساز بوده که در جایگاه آغازین آمده است و چون گزاره درباره آن نیست، مبتدا هم نمی‌تواند باشد. با توجه به این موارد، ساخت اطلاع‌نشان‌دار است. مصداق گروه اسمی «یک مهاجم انتحاری» از نظر وضعیت ذهنی و کلامی تشخیص‌ناپذیر و بی‌تکیه‌گاه است که تکیه فعال‌ساز و کانونی گرفته است. گروه اسمی و مفعولی «در ورودی...» تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی است (وجود در برای مسجد قابل استنباط است).

۱۳) الف. این بمباران‌ها ارتش سوریه و حزب الله را که [Ø] متحد روسیه هستند، هدف قرار داده است.

درمورد جمله (الف) می‌توان گفت که بین عبارت مبتدایی «این بمباران‌ها» و کانون که قلمروش گروه فعلی است، رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار است و کانون از نوع گزاره‌ای است. مصداق مبتدا از نظر ذهنی تشخیص‌پذیر و از نظر کلامی فعال است. با این حال، می‌بینیم که مبتدای

جمله به صورت گروه اسمی معرفی نمود زبانی یافته و نه به صورت ابتدای ارجح، زیرا پیش از این جمله در متن اصلی مصادیق جدیدی به دنیای درون -متنی وارد شده بودند که استفاده از ضمیر می‌توانست باعث ایجاد ابهام در برقراری ارتباط بین مخاطب و نویسنده شود. سازه «هدف» دارای تکیه کانونی است، اما گروه اسمی «ارتش سوریه و حزب‌الله» فاقد تکیه است؛ زیرا مصداقش تشخیص‌پذیر و کاملاً فعال است. این گروه اسمی در خارج یک بند موصولی آمده است که نقش آن در داخل بند با عبارت ابتدایی ارجح [Ø] ایفا شده؛ بدین ترتیب، اصل جدایی نقش و ارجاع رخ داده است. سازه «متحد روسیه» در بند موصولی مصداقی تشخیص‌پذیر اما غیر فعال دارد که در اینجا تکیه فعال‌ساز گرفته است.

ب) روز جمعه نیز جنگنده‌های ائتلاف سعودی یک محله مسکونی در منطقه «عطان» صنعا را هدف قرار دادند.

جمله (ب) حاوی گزاره‌ای است که خبری درباره عبارت ابتدایی «جنگنده‌های ائتلاف سعودی» می‌دهد و از این رو با جمله‌ای همراه با فراگویی مبتدا - خبری روبه‌رو هستیم. جمله با یک سازه پیش‌بیندشده آغاز شده و مبتدا در جایگاه آغازین قرار نگرفته است، پس ساخت اطلاع نشان‌دار داریم. مصداق ابتدای جمله گروه اسمی معرفی، تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است که تظاهر آن به صورت گروه اسمی برای فعال‌سازی مجدد آن است. سازه «روز جمعه نیز» که در ابتدای جمله آمده، نقش صحنه‌آرا دارد و مصداقش تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال استنباطی است. این سازه تکیه فعال‌ساز گرفته است. گروه اسمی «یک محله مسکونی» تکیه کانونی دارد و مصداقش تشخیص‌ناپذیر از نوع باتکیه‌گاه است؛ زیرا همراه با گروه حرف‌اضافه‌ای آمده که آن را توصیف می‌کند و خود تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است.

پ) بعد از شکست داعش، در صورت حضور نظامیان آمریکایی در عراق، نیروهای حزب‌الله آن‌ها را هدف قرار می‌دهند.

در جمله (پ) پیش‌انگاره کاربردشناختی وجود ندارد و تصریح کلّ جمله را دربرگرفته است. این جمله فراگویی رویداد - گزارش دارد؛ کانونش از نوع جمله‌ای و قلمرو کانون کلّ جمله است. پس، ساخت اطلاع نشان‌دار است. دو سازه در ابتدای جمله داریم که هر دو تحت فرایند پیش‌بیندسازی قرار گرفته‌اند و نقش صحنه‌آرا ایفا می‌کنند. هر دو سازه تکیه فعال‌ساز دارند، چون مصداقشان

تشخیص‌پذیر اما نیمه‌فعال متنی است. گروه اسمی «نیروهای حزب‌الله» نیز با توجه به بافت درون - متنی، مصداقی تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال از نوع متنی دارد و تکیه آن از نوع فعال‌ساز است. ضمیر «آن‌ها» در جایگاه مفعول جمله از نظر ذهنی مصداقی تشخیص‌پذیر و از نظر کلامی کاملاً فعال دارد.

(۱۴) الف. نخست‌وزیر اسرائیل برای سومین بار به روسیه سفر و [Ø] با رئیس‌جمهوری این کشور اقدام به گفتگو می‌کند.

در جمله (الف) شاهد دو بند هم‌پایه هستیم. بند اول با گروه اسمی معرفه «نخست‌وزیر اسرائیل» آغاز شده که تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است و از آنجا که خبری درباره آن داده شده، مبتدای جمله نیز هست؛ بنابراین، شاهد فراگویی دستوری مبتدا - خبری هستیم. قلمرو کانون گروه فعلی است و «سفر» تکیه کانونی دارد؛ بنابراین ساخت کانون گزاره‌ای داریم. در بند دوم جمله (الف) عبارت مبتدایی ارجح [Ø] آمده است که مصداقش گروه اسمی ارجاعی «نخست‌وزیر اسرائیل» است و در اینجا به لحاظ نحوی حذف به قرینه فاعل رخ داده است. استفاده از عبارت مبتدایی مطلوب بیانگر فعال بودن مصداق آن است و انطباق این مبتدا با جایگاه آغازین بند به معنی بی‌نشانی اطلاعی این بند است. قلمرو کانون گروه فعلی است؛ زیرا «اقدام» در این گروه تکیه کانونی دارد و به همین خاطر ساخت کانون گزاره‌ای است. گروه حرف‌اضافه‌ای «با رئیس‌جمهوری ...» دارای ضمیر اشاره «این» است که باعث می‌شود مصداق این گروه برای مخاطب تشخیص‌پذیر و فعال باشد و در گروه حرف‌اضافه‌ای «به گفتگو» شاهد مصداقی تشخیص‌پذیر، غیر فعال اما همراه با تکیه فعال‌ساز هستیم.

ب) ارتش سوریه و حزب‌الله لبنان اقدام به انتقال داعشی‌ها از منطقه قلمون غربی به دیرالزور کردند.

جمله (ب) حاوی گزاره‌ای اطلاع‌رسان است و این ساخت نحوی معلوم و بی‌نشان دارای فراگویی مبتدا - خبری است. گروه اسمی «ارتش سوریه و حزب‌الله لبنان» مبتدای جمله است که خبری درباره آن داده شده است. مبتدا در اینجا به صورت گروه اسمی معرفه تظاهر یافته، زیرا مصداق آن برای مخاطب از نظر ذهنی تشخیص‌پذیر و از نظر کلامی نیمه‌فعال است. مصداق این گروه از نوع نیمه‌فعال متنی است؛ زیرا بین رخداد قبلی و رخداد مجدد آن در متن اصلی فاصله افتاده است. انطباق مبتدا با جایگاه آغازین بند نشان می‌دهد که این جمله به لحاظ اطلاعی ساختی بی‌نشان دارد. کانون از نوع گزاره‌ای و قلمرو آن گروه فعلی است. در این قلمرو «اقدام» دارای تکیه کانونی و «انتقال» دارای تکیه فعال‌ساز هستند. مصداق «انتقال» تشخیص‌پذیر اما غیر فعال است.

پ) در سال‌های بعد، بریتانیا، فرانسه و چین نیز به تولید و آزمایش آن اقدام کردند.

در جمله (پ) یک گروه حرف‌اضافه‌ای که حالت قیدی هم دارد، در آغاز بند آمده. مصداق این گروه تشخیص‌پذیر اما نیمه‌فعال موقعیتی است و کلمه «بعد» تکیه‌فعال‌ساز دارد. مصداق این گروه در آن موقعیت برای مخاطب قابل بازیابی است. این گروه قیدی در اصل نقش صحنه‌آرایی دارد و جمله حاوی گزاره‌ای با فراگویی واقعه‌نگار (رویداد - گزارش) است. هدف تصریح در این‌گونه گزاره‌ها، گزارش یک رویداد است نه دادن خبری درباره‌ی یک مصداق مبتدایی. بدین ترتیب، از نظر کلامی قلمرو کانون کل جمله است و ساخت کانون جمله‌ای داریم. واژه‌های «بریتانیا، فرانسه و چین» مصداق‌های تشخیص‌پذیر و غیرفعال دارند که در اینجا تکیه‌فعال‌ساز گرفته‌اند. در گروه حرف‌اضافه‌ای «به تولید و...» شاهد یک ضمیر اشاره و معرفه هستیم که حضورش باعث تشخیص‌پذیری و فعال بودن مصداق این گروه برای مخاطب شده است.

ت) در آخرین مورد این کشور اقدام به آزمایش یک بمب هیدروژنی کرد.

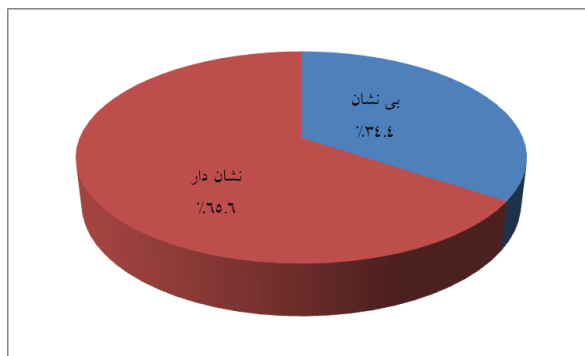
جمله (ت) با گروه حرف‌اضافه‌ای آغاز شده که جایگاه بی‌نشان آن در قلمرو کانون است؛ اما در اینجا بر اساس فرایند پیشایندسازی به ابتدای بند انتقال یافته و همین امر باعث شده تا مبتدا در جایگاه آغازین بند قرار نگیرد و شاهد گزاره‌ای با ساخت اطلاع نشان‌دار باشیم. در این گروه ترکیب «آخرین مورد» مصداق تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال موقعیتی دارد؛ زیرا بازنمایی زبانی آن به صورت معرفه بوده و در این موقعیت مخاطب می‌تواند مصداق آن را شناسایی کند. تکیه آن از نوع فعال‌ساز است و بخشی از ساختار ظرفیتی فعل به شمار نمی‌رود. جمله (ت) حاوی گزاره‌ای اطلاع‌رسان و گروه اسمی «این کشور» مبتدای آن است و معرفه بودن این گروه اسمی نشان‌دهنده تشخیص‌پذیری و فعال بودن مصداقش برای مخاطب است. بین مبتدا و کانون رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی برقرار است؛ گزاره موجود خبری درباره‌ی مبتدا می‌دهد؛ گروه اسمی «یک بمب هیدروژنی» تکیه کانونی دارد؛ بدین ترتیب کانون از نوع گزاره‌ای است.

ث) امریکا برای جلب نظر مساعد چین و روسیه اقدام به اصلاح پیش‌نویس و ملایم‌تر کردن مفاد آن کرده است.

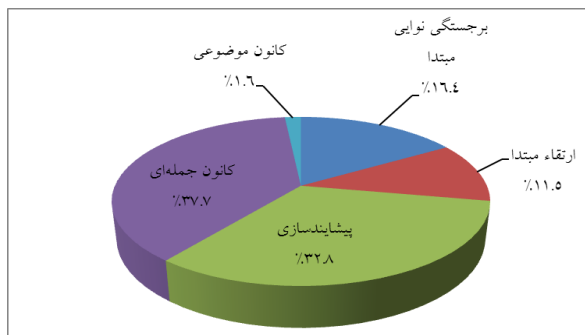
جمله (ث) حاوی گزاره‌ای درباره‌ی «امریکا» است، پس این جمله فراگویی مبتدا - خبری دارد. واژه «امریکا» تشخیص‌پذیر و نیمه‌فعال متنی است؛ زیرا پیش‌تر در متن اصلی به آن اشاره شده است.

این واژه مبتدای جمله است و تظاهر آن به صورت گروه اسمی و نه مبتدای مطلوب به خاطر نیمه‌فعال بودن آن است که گوینده با قرار دادن آن در جایگاه آغازین، قصد فعال کردن مجددش را داشته است. بدین ترتیب، تکیه فعال‌ساز دارد تا موقعیتش به‌منابۀ مبتدا تثبیت شود و ارتقاء مبتدا رخ داده است که همین امر موجب نشان‌داری جمله به لحاظ اطلاعاتی می‌شود. مبتدا با فاعل دستوری و کانون با خبر انطباق دارد و کانون از نوع گزاره‌ای و قلمروش گروه فعلی است. «اقدام» دارای تکیه کانونی است و جمله ساخت اطلاعاتی مبتدا-کانونی دارد. کلمه‌های «جلب نظر» و «اصلاح» که در دو گروه حرف‌اضافه‌ای آمده‌اند، هر دو تکیه فعال‌ساز دارند و برای مخاطب تشخیص‌پذیر اما غیر فعال هستند. «چین و روسیه» مصداق تشخیص‌پذیر و فعال دارند، زیرا در جمله پیشین در متن اصلی به آن‌ها اشاره شده و در مرکز هوشیاری مشارکین کلام هستند.

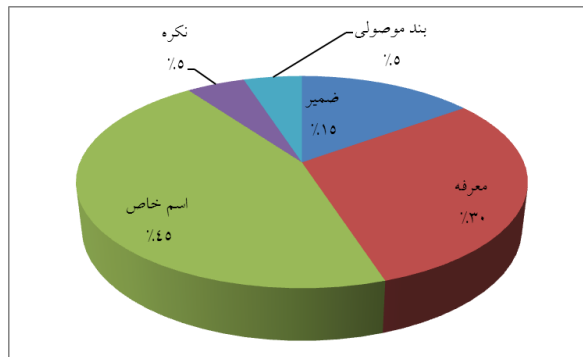
پس از انجام تحلیل، همه داده‌ها با آزمون آماری کای-اسکوئر<sup>۱</sup> بررسی شدند و نتایج این آزمون را می‌توانید در نمودارهای زیر ملاحظه کنید.



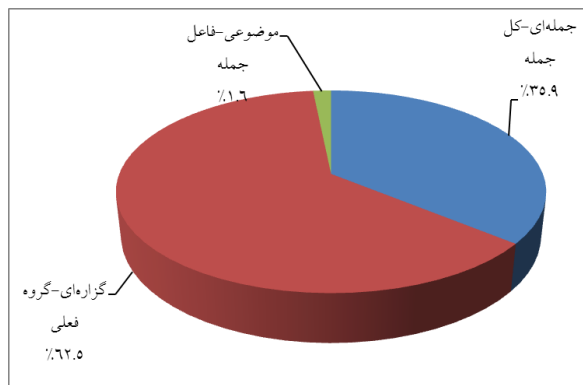
نمودار ۱. نوع ساخت اطلاع در نمونه‌ها



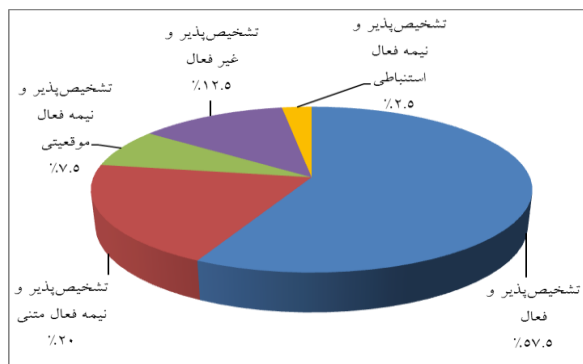
نمودار ۲. عوامل مؤثر در نشان‌داری ساخت اطلاع نمونه‌ها



نمودار ۳. نوع عبارات مبتدایی در نمونه‌ها



نمودار ۴. نوع و قلمرو کانون در نمونه‌ها



نمودار ۵. وضعیت ذهنی مصداق‌های مبتدایی در نمونه‌ها

## ۶- نتیجه‌گیری

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده روی جملات ساده زبان فارسی بیان‌گر آن هستند که وضعیت اطلاعی سازه‌های جمله نقش مهمی در بازنمایی جملات دارند (مدرسی، ۱۳۸۶؛ گوهری، ۱۳۹۲؛ خرمایی و عباسی، ۱۳۹۳). در نوشتار پیش رو نیز سعی شد تا بررسی نقش ساخت اطلاع در انتخاب

و کاربرد جمله‌های موجود در بازنمایی موضوعی متعدّد در زبان فارسی بررسی شود. این تحلیل که مبتنی بر نظریه ساخت اطلاع کمبرکت (۱۹۹۴) و تعریف لّوین و ریپورت‌هواو (۲۰۰۵) از بازنمایی موضوعی متعدّد بود، نشان داد در هر نمونه از بازنمایی‌ها جمله‌های با ساخت اطلاعی نشان‌دار در کنار جمله‌ای با ساخت اطلاعی بی‌نشان قرار دارند؛ اما بیشتر گزینه‌های موجود در هر بازنمایی از ساخت اطلاع نشان‌دار برخوردار هستند و مفاهیم مرتبط با ساخت اطلاع در به‌کارگیری این گزینه‌ها مؤثر هستند. از جمله این موارد می‌توان به تغییر در ساخت‌های کانونی اشاره کرد که گوینده بسته به مقصودش از بیان گزاره و آنچه از وضعیت ذهنی مصادیق نزد مخاطبش می‌داند، نوع خاصی ساخت کانونی (گزاره‌ای، جمله‌ای و موضوعی) مرتبط با هدفش را از بین گزاره‌های بازنمایی به کار می‌برد.

از آنجا که داده‌ها از متون مطبوعاتی به دست آمده بودند، مشاهده شد که ساخت کانون گزاره‌ای و کانون جمله‌ای بیشترین کاربرد را داشتند که ساخت اول ساخت بی‌نشان و منطبق با فراگویی مبتدا - خبری است و ساخت دوم منطبق با فراگویی واقعه‌نگار که برای شروع به نقل رویداد یا واقعه‌ای به کار می‌رود. این مسئله، در راستای یافته‌های مدرسی (۱۳۸۶) است که برای پاره‌گفتارها اظهار می‌دارد متداول‌ترین روش بازنمایی جملات رابطه کاربردشناختی مبتدا - کانونی و رایج‌ترین نوع کانون گزاره‌ای است؛ البته برخلاف پژوهش ایشان، مشخص شد که عبارات مبتدایی اغلب به صورت اسم‌های معرفه و اسم‌های خاص و کمتر در قالب ضمیر تظاهر یافته‌اند؛ همچنین، برخلاف نظر خرمایی و عباسی (۱۳۹۳) که معتقدند مصداق‌های مبتدایی از نوع تشخیص‌پذیر فعّال و نیمه‌فعّال و مصداق‌های کانونی از نوع تشخیص‌پذیر غیر فعّال و تشخیص‌ناپذیر هستند.

نتایج نشان دادند که انواع مصداق‌های تشخیص‌پذیر اعم از فعّال، نیمه‌فعّال و غیر فعّال می‌توانند در نقش مبتدا تظاهر یابند؛ البته به طور معمول عناصر غیر فعّال با برجستگی نوایی در این جایگاه قرار می‌گیرند. افزون بر این، مشخص شد که در کنار تغییر ساخت کانونی، فرایندهایی همچون تکیه‌دار کردن عناصر مبتدایی، پیش‌اندسازی سازه‌های مختلف یک جمله و نیز ارتقاء مبتدا منجر به داشتن گزینه‌های مختلف در یک بازنمایی می‌شوند و به دنبال آن ساختی که گوینده متناسب با هدفش از بیان پاره‌گفتار به کار می‌برد، به ساختی نشان‌دار تبدیل می‌شود.

بدین ترتیب، با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که پیش‌بینی لّوین و ریپورت‌هواو (۲۰۰۵) مبنی بر احتمال تأثیر ملاحظات مربوط به بسته‌بندی اطلاعات در ترتیب متناوب سازه‌های موجود در جمله‌هایی با شرایط صدق معنایی یکسان در زبان انگلیسی، برای زبان فارسی نیز تأیید

می‌شود.

## منابع

- خرمایی، علیرضا و سیده مرضیه عباسی (۱۳۹۳). بررسی رابطه میان مبتدا، مبتدأسازی و پیش‌انگاره موضوعیت در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴ (۷)، ۱-۱۸.
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- شجاعی، راضیه و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر تناوب سببی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۶ (۵)، ۲۶۱-۲۸۳.
- صادقی، وحید (۱۳۹۸). تعامل آهنگ و ساخت اطلاع: بازنمایی درجات کهنگی اطلاع در واج‌شناسی آهنگ فارسی. جستارهای زبانی، ۱۰ (۶)، ۳۱۹-۳۴۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۳). تناوب‌های «آغازی/سببی» و «معلوم/مجهول» در فارسی. ادب‌پژوهی ویژه‌نامه زبان و گویش، (۳۰)، ۹-۲۸.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و علی صفری (۱۳۹۰). اثر کلی/جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، ۳ (۱)، ۷۷-۱۰۰.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۲). برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه. جستارهای زبانی، ۴ (۱۳)، ۲۰۳-۲۲۴.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶). بازنمایی ساخت اطلاع در زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

## References

- Chafe, W. (1976). Givenness, Contrastive, Definiteness, Subjects, Topics and Point of View, In: Charles N. Li (Ed.), *Subject and Topic*, (pp. 22-156), New York: Academic Press.
- Fernandez-Vest, M. M. J. & R. D. Van Valin (2016). *Information Structuring of Spoken Language from cross-linguistic perspective*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Firbas, J. (1964). On defining the Theme in Functional Sentence Analysis. *Travaux Linguistiques de Prague*, 1, 267-280.
- Givón, T. (1984). *Syntax: A Functional Typological Introduction*, Vol. I & II. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Halliday, M. A. K. (1967). Notes on Transitivity and Theme in English. *Journal of Linguistics*, 3, 37- 81, 199-244.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press.



- Levin, B. & M. Rappaport Hovav, (2005). *Argument realization*. New York: Cambridge University Press.
- (2015). Semantics and pragmatics of argument alternations. *Annual review of linguistics 2015*, 1 (1), 63-83.
- Prince, E. (1981). Toward a taxonomy of given – new information. In: P. Cole (Ed.) *Radical Pragmatics*, (pp. 223-256). NY: Academic Press.
- Sadeghi, V. (2019). The timing of pre-nuclear pitch accents in Persian. *Journal of the International Phonetic Association*, 49 (3), 305-329.
- Vallduvi, E. (1990). *The Informational Component*. Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania.
- Ward, G. & Birner, B. (2004). Information Structure and Non-Canonical Syntax. In: Horn, L. R. & G. Ward, (Eds.), *The Handbook of Pragmatics*, (pp. 153-174). Oxford: Blackwell Publishing Ltd.